

چکیده

قرآن کریم به عنوان کتابی جاودان و دربردارنده قانون اساسی اسلام، نیازمند تبیین است. برای دسترسی به معارف ناب قرآن، مراجعه به معصوم، به دلیل اشراف به تمامی آموزه‌های آن، بهترین شیوه است. معصومین^(ع)، این معارف را در قالب‌های مختلف، متناسب با موضوع، بیان فرموده‌اند که از طریق روایات تفسیری به دست ما رسیده است. موضوعات اخلاقی و تربیتی در زمره مطالبی است که در ذیل آیات مربوط به آن، با شیوه‌های مختلف بیان شده است. یکی از این اسلوب‌ها استفاده از تشبیه است. زبان اهل بیت^(ع) همان زبان رایج در عرف است؛ در زبان عرفی، تشبیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، عقلاً با تشبیه معقول به محسوس و تشبیه حقایق ماوراء طبیعت به امور طبیعی، فرایند تفهیم و تفاهم را سامان می‌دهند. این پژوهش که تنها در روایات تفسیری از تفسیر نورالثقلین با محوریت اخلاق و با روش تحلیلی- توصیفی صورت گرفته نشان می‌دهد، روایات تشبیهی تفسیر مورد نظر، در باب ردائل، به صورت قابل توجهی از روایات تشبیهی در حوزه فضائل، بیشتر است؛ این مطلب اینگونه قابل تحلیل است که پاک کردن وجود انسان از زشتیها، مقدم بر کسب نیکيها بوده و تا وجود انسان از آن پاک نشود، آماده‌اثرپذیری از فضائل، نخواهد بود. همچنین در بخش ردائل، روایات تشبیهی، عمدتاً مربوط به امور باطنی است که دلیل آن، می‌تواند مخفی بودن آثار مخرب آنها باشد. در نهایت می‌توان گفت استفاده از تشبیه در موضوعات اخلاقی و تربیتی با هدف تبیین بهتر مطلب، تصویرسازی ذهنی و اقناع مخاطب، انجام شده تا فهم آن را تسهیل کند.

صدیقه موسوی کیانی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث
smosavikiani@yahoo.com

حمیدرضا فهیمی تبار

دکترای علوم قرآن و حدیث استادیار
دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کاشان،
نویسنده مسئول
h_fahimitabar@yahoo.com

محسن قاسمپور

دکترای علوم قرآن و حدیث و استاد تمام
دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کاشان
ghasempour@kashanu.ac.ir

واژگان کلیدی:

تشبیه، اخلاقی و تربیتی، فضائل،
ردایل، تفسیر نورالثقلین.

۱. بیان مسئله

اگرچه قرآن کریم در مسیر هدایت مردم، با زبان قوم سخن گفته و از واژگان و تعبیر رایج آنان بهره برده است و از این جهت قابل درک است؛ اما این مطلب به این معنا نیست که هرکس حتی هر عرب‌زبانی بتواند با مراجعه به قرآن، همه‌ی آموزه‌های آن را به‌طور صحیح درک کند. کتابی که معانی بلند معنوی را در قالب الفاظ عادی و روزمره بیان کرده است و می‌خواهد جوابگوی همه‌ی نیازهای بشر برای همیشه باشد، برای همگان به‌طور کامل قابل فهم نیست و به معلم و مفسر نیاز دارد (فرقانی، بی تا، ص ۷۴)؛ بنابراین، برای رسیدن به فهم صحیح همه‌ی معارف قرآن و نیز یافتن روش صحیح فهم، چاره‌ای جز این نیست که دست نیاز به ساحت قدسی پیامبر اکرم (ص) و جانشینان معصوم ایشان دراز کنیم و از آنان یاری طلبیم؛ زیرا تنها ایشان هستند که با همه‌ی حقایق قرآن آشنایند و می‌توانند مراد واقعی سخن خدا را بیان کنند. روایات منقول از معصومین مؤید این مطلب است؛ به‌عنوان نمونه، امام باقر (ع) می‌فرماید: «فَأَمَّا عَلَى النَّاسِ أَنْ يَقْرَأُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ فَإِذَا احتاجوا الی تفسیره فالاهتداء بنا و الینا (فراش بن ابراهیم، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۵۸)؛ وظیفه مردم است که قرآن را طبق آنچه نازل شده است، قرائت کنند؛ اما اگر به تفسیر آن نیاز داشتند، هدایت به تفسیر قرآن بر عهده‌ی ما و به‌سوی ما است.»

وجه مشترک میان قرآن و روایات، رسالت آنها در هدایت انسان است؛ بنابراین می‌توان گفت مخاطب‌شناسی و در نظر گرفتن قدرت درک و فهم افراد از جمله اموری است که معصومان (ع) در گفتار خود به آن عنایت داشته‌اند تا به مقتضای حال، با آنان سخن گویند. در روایتی آمده است: «قَالَ الصَّادِقُ (ع): مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلِهِ قَطُّ قَالَ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳)؛ امام صادق (ع) فرمود: هیچ‌گاه پیغمبر با مردم از کنه عقل خویش سخن نگفت، بلکه می‌فرمود: ما گروه پیغمبران مأموریم که با مردم به اندازه‌ی عقل خودشان سخن گوئیم.»

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: منظور از این سخن شریف، این نیست که برخی مطالب را برای ارفاق به عقول، به گروهی نگفتیم که درجه‌ی عقلانیت کمتری دارند؛ به عبارت دیگر، این حدیث به کمیت اشاره ندارد، بلکه درباره‌ی کیفیت است؛ یعنی کسی که عقلش برهانی است، با زبان برهان با او سخن گفته و کسی که عقلش تمثیلی است، با زبان تمثیل و برای کسی که بیشتر از موعظه اثر می‌پذیرد، از موعظه بهره برده‌ایم؛ پس همه‌ی مطالب به همگان گفته شده و تنها به لباس فهم مردم درآمده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

بنابراین می‌توان گفت مفسر جامع کسی است که به تناسب مخاطبان خود، از انواع راه‌کارهای معرفتی استفاده کند. از آنجاکه معصومین (ع) آشناترین افراد به مقتضیات زمان، زبان عرف و ویژگی‌های مخاطب خود بوده‌اند، از انواع ابزارهای کارآمد، برای تفهیم معارف قرآن بهره برده‌اند. یکی از این شیوه‌ها - که در قرآن نیز به‌عنوان امری رایج در محاورات عرفی، با فراوانی و دقت، از آن استفاده شده - کاربست تشبیه در موضوعات گوناگون (مانند موضوعات اعتقادی، امور غیبی و...) است؛ بدین معنا که معصوم (ع) با نشان دادن نمونه‌ی عینی و خارجی متناسب با فضای زندگی روزمره، موضوع مورد بحث

در آیه را برای مخاطب، به شکل ملموسی به تصویر کشیده، درک آن را آسان کرده و در دسترس فهم مخاطب قرار داده است. استفاده از این اسلوب، علاوه بر تسهیل و تسریع فرآیند آموزش، به خاطر سپاری و یادآوری مطلب را نیز آسان می‌کند (محمدی، ۱۳۹۳، ص ۳۵۸).

حال با عنایت به اینکه در روایات معصومین^(ع) عموماً و روایات تفسیری خصوصاً - که موضوع این پژوهش است - ظرفیت و پتانسیل بالایی در ارائه‌ی آموزه‌های اخلاقی و تربیتی وجود دارد، این نوشتار، نخست درصدد پاسخگویی به این پرسش است که آیا در روایات تفسیری با موضوع اخلاق نیز از تشبیه استفاده شده است؟ دوم، چگونه می‌توان چرایی انتخاب این روش، در موضوعات گوناگون را تحلیل کرد و هدف از کاربرد تشبیه در هریک از این موارد چیست؟

۲. پیشینه‌ی پژوهش

بررسی‌های انجام شده نشان داد، در موضوع تشبیهات پیامبر^(ص) و ائمه‌ی معصومین^(ع)، کتاب‌هایی مانند الامثال النبویه و روائع التشبیه فی احادیث المعصومین نوشته شده که ناظر بر انواع تشبیهات با موضوعات مختلف بوده و از منابع گوناگونی نقل شده است؛ همچنین مقالاتی مانند «جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در روایات نبوی و ائمه اطهار» نوشته شده که به نمونه‌هایی از روایات دارای تشبیه، استعاره، کنایه و... در موضوعات گوناگون اشاره شده و عمدتاً نقل حدیث بدون تحلیل مضمون آن است؛ اما این پژوهش از میان منابع تفسیر روایی، صرفاً تفسیر نورالثقلین را به علت گستردگی و دربرداشتن غالب روایات کتب تفسیری مشابه، محور قرار داده و روایاتی که موضوع آن اخلاقی و تربیتی بوده و معصوم^(ع) برای تبیین آن، به زبان تشبیه سخن گفته، جمع‌آوری کرده است. آنگاه با تفکیک این موضوعات و تعیین میزان فراوانی آنها، به تحلیل چرایی آن پرداخته است؛ همچنین در حدّ ظرفیت این نوشتار، نمونه‌هایی از این روایات تحلیل و بررسی شده است. گفتنی است با عنایت به اینکه به باور صاحب نظران، استعاره نیز نوعی تشبیه بوده که مشبه یا مشبه‌به در آن محذوف است (ابن اثیر، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۳۴۳)، به روایاتی که در آنها از فن استعاره استفاده شده، نیز پرداخته شده است.

۳. مفاهیم و اصطلاحات

۳-۱. تشبیه در لغت و اصطلاح

«الشَّبْهُ، الشَّبَهُ، الشَّبِیه» به معنای مثل است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۵۰۳). تشبیه در اصطلاح، عبارت از مشارکت چیزی با چیز دیگر در اموری مانند صفت، به‌وسیله‌ی یکی از ادات تشبیه است که برای مقصودی که متکلم دارد، صورت می‌گیرد (هاشمی، ۱۴۲۰، ص ۲۷۲).

۳-۲. استعاره

استعاره در اصطلاح علم بیان، به‌کار بردن لفظ در غیر معنای حقیقی آن، برای ارتباط میان معنای حقیقی و مجازی، همراه با قرینه‌ای است که مانع از اراده‌ی معنای حقیقی شود. می‌توان گفت استعاره، تشبیه مختصر بوده؛ اما از تشبیه بلیغ‌تر است (همان، ص ۳۳۱)

۳-۳. اخلاق در لغت و اصطلاح

واژه‌ی «اخلاق» جمع «خُلُق» به معنای طبع و صورت باطنی انسان است، همان‌گونه که «خَلْق» به معنای صورت ظاهری و اوصاف آن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۸۶). از دیدگاه اندیشمندان اسلامی، اخلاق عبارت است از صفات نفسانی پایداری که موجب می‌شود افعالی متناسب با آن صفات، به سهولت و بدون نیاز به تأمل، از انسان، صادر شود (فیض کاشانی، ۱۴۲۳، ص ۵۹). به بیان دیگر، استمرار افعال در فرد، دلیلی بر وجود ریشه‌ی باطنی در اعماق روح و جان آدمی دارد که آن ریشه را خُلُق و اخلاق می‌نامند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴). فیض کاشانی می‌نویسد: در صورتی که کارهای مطابق عقل و شرع، به آسانی صادر شود، منشأ آن، خوش‌خویی و در صورت بروز کارهای زشت، منشأ آن بدخویی نامیده می‌شود (فیض کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۱۳۴).

۳-۴. تربیت در لغت و اصطلاح

تربیت از ماده‌ی «رَبَو» به معنای رشد و زیادت است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳). راغب اصفهانی تربیت را از ریشه‌ی «ربب» می‌داند و می‌نویسد: «الرَّبُّ فِي الْأَصْلِ: التَّرْبِيَةُ وَ هُوَ إِنْشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶). «رَبٌّ» در اصل به معنی تربیت و عبارت است از ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حدِّ کمال برسد. نکته‌ی مهم در معنایی که راغب آورده، تدریجی بودن تربیت است که امری قابل‌توجه و پراهمیت است. تربیت در اصطلاح عبارت است از ایجاد شرایط و امکانات لازم برای پرورش شخص تربیت‌شونده تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در همه‌ی ابعاد وجود پرورش دهد و به فعلیت برساند (امینی، ۱۳۷۲، ص ۱۲ و مطهری، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۵۵۱). این مسیر باید با کوشش و مساعی خود متربی نیز همراه باشد تا هرکس بنا بر توانایی خویش، به کمال نسبی خود نائل شود (حجتی، بی‌تا، ص ۱۰).

۳-۵. روش تربیتی و اهمیت آن

مقصود از روش تربیتی، شیوه‌ی بروز عمل یا فعالیت است که به‌منظور تأثیرگذاری بر متربی، از مربی صادر شود و چهار عنصر اساسی دارد: ۱. عمل و فعالیت حقیقی است؛ ۲. از مربی سر می‌زند؛ ۳. در ارتباط با متربی است؛ ۴. با هدف اثرگذاری در متربی صورت می‌گیرد. در باب اهمیت روش تربیتی می‌توان گفت همان‌گونه که در حوزه‌ی دانش، دستیابی به هیچ علمی بدون روش صحیح ممکن نیست، در حوزه‌ی رفتار نیز، پرداختن به هر امری، روش خاص خود را دارد و بی‌توجهی به این امر، دستیابی به هدف را ناممکن می‌سازد و به حیرت و سرگردانی می‌انجامد (فائمی‌مقدم، ۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳).

۴. اهمیت اخلاق و تربیت از دیدگاه دین

انسان مجموعه‌ای از خَلْق یعنی جسم و اندام و خُلُق یعنی ملکات و شخصیت است و حقیقت انسان وابسته به شخصیت اوست که اگرچه تحت تأثیر امور گوناگون قرار می‌گیرد، درنهایت، به اراده‌ی فرد شکل می‌گیرد. اینجاست که مسئله‌ی اخلاق و تعلیم و تربیت، اهمیت خود را نشان می‌دهد (مطهری، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۲۶۹) اخلاق از دو جنبه در زندگی انسان حائز اهمیت است: اول اینکه مکارم اخلاق از ارزش‌های انسانی است، با روح ملکوتی او تناسب دارد و تَخَلُّق به آنها سبب

تکامل نفس و نیل به سعادت اخروی خواهد بود. در نقطه‌ی مقابل، رذایل اخلاقی با این روح مجرد تناسب ندارد و تخلُّق به آنها موجب انحطاط و شقاوت اخروی خواهد شد. دوم اینکه اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها تأثیر بسزایی دارد و سلامت و آرامش روانی هر انسانی تا حدّ بسیاری مربوط به خلق و خوی اوست. انسان خوش‌اخلاق با حوادث روزگار، برخورد صحیح دارد که سبب رضایت‌مندی او از زندگی است؛ برعکس اخلاق زشت، نفس را تاریک می‌کند و اسباب رنج درونی او را فراهم می‌نماید (امینی، ۱۳۷۲، ص ۲۷۴).

از آنجاکه اخلاق و عمل رابطه‌ی دوسویه‌ای دارند و هریک می‌تواند سبب وجود دیگری شود، لازمه‌ی اصلاح رفتار در جامعه، اصلاح ریشه‌های اخلاقی است. به همین علت، بیشترین کوشش‌های انبیای الهی و مصلحان جوامع اسلامی مصروف این امر شده است که با تربیت صحیح، فضائل اخلاقی را در فرد فرد جامعه پرورش دهند و رذایل را به کمترین میزان برسانند تا اعمال که تراوش صفات اخلاقی است، اصلاح گردد. تعبیر به ترکیه در آیات متعدد از قرآن مجید نیز بدین منظور است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۷۲). سخن پیامبر مؤید این مطلب است که می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۸)؛ بی‌تردید، من برای تکمیل صفات والای اخلاقی مبعوث شده‌ام.»

۵. رابطه‌ی اخلاق و تربیت

مسئله‌ی تربیت مهم‌ترین مسئله‌ای است که هر انسانی با آن روبروست. همه‌ی کوشش‌های پیامبران الهی، دانشمندان و مردان بزرگ تاریخ در همین مسئله صرف شده و برای ساختن اجتماعی انسانی، آباد، امن، آرام و درنهایت خوشبخت و سعادت‌مند نیز راهی جز تربیت صحیح و بسیج همه‌ی نیروها و امکانات در این راه نیست. در بحث‌های اخلاقی نیز هدف نهایی، پس از تشریح و توضیح همه‌ی ملکات اخلاقی نیک و بد، علل پیدایش و گسترش آنها و راه تحصیل اخلاق نیک و مبارزه با رذایل، مسئله‌ی تربیت است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۳)؛ همچنین گفته‌شده تربیت، هدایت جنبه‌های گوناگون شخصیت انسان و اخلاق، رفتارهای اختیاری دارای حُسن و قُبْح است؛ بنابراین، اخلاق به‌عنوان یکی از جنبه‌های شخصیتی انسان، ثمره‌ی تربیت است (نصر اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۱۸). درنهایت می‌توان گفت میان اخلاق و تربیت، پیوندی عمیق و ناگسستنی وجود دارد.

۶. موضوعات اخلاقی و تربیتی تشبیهی تفسیر نورالثقلین در یک نگاه

یکی از اقسام تقسیم‌بندی در علم اخلاق، تقسیم آن به اخلاق صفاتی یعنی مجموعه صفات روحی و باطنی انسان و اخلاق رفتاری یعنی کارهایی است که از خلیقات درونی انسان ناشی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴). از سویی دانستیم که هدف از همه‌ی بحث‌های اخلاقی و تشویق به کسب فضائل و ترک رذایل، تربیت انسان است (نک: ص ۵).

بر اساس این، نوشتار حاضر به جمع روایاتی از تفسیر نورالثقلین پرداخته که موضوع آن، یکی از صفات روحی و باطنی انسان و یا رفتارهایی است که برای تربیت انسان، معصوم^(ع) آن را تشویق

یا تحذیر کرده و برای نیل به این هدف، از تشبیه بهره گرفته است.

فضائل اخلاقی و کارهای نیک	رذایل اخلاقی و کارهای زشت
استواری ایمان (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۳۶). ^۱	دنیابستگی (همان، ج ۴، ص ۲۱۸ و ۱۴۳؛ ج ۳، ص ۴۱۲).
اهمیت صبر (همان، ج ۲، ۶۰ و ج ۴، ص ۲۰۶).	نفاق (همان، ج ۱، ص ۵۶۷ و ۵۶۶). ^{۸ و ۷}
نماز (همان، ج ۲، ص ۴۰۲). ^۲	تعصب (همان، ج ۵، ص ۷۱). ^۹
عمل صالح (همان، ج ۴، ص ۱۹۱). ^۳	شخ نفس (همان، ص ۲۹۱) دو حدیث. ^{۱۰}
آثار مضافه (همان، ج ۲، ص ۵۰۶).	ریا (همان، ص ۶۷۸).
پرداخت صدقه (همان، ج ۱، ص ۲۹۴). ^۴	کسالت و ناتوانی (همان، ج ۱، ص ۵۶۷). ^{۱۱}
سجده‌ی طولانی (همان، ج ۵، ص ۱۴۱). ^۵	غضب (همان، ص ۳۹۰). ^{۱۲}
خشیت (همان، ج ۴، ص ۴۸۵). ^۶	رباخواری (همان، ص ۲۹۵).
علم‌آموزی (همان، ج ۵، ص ۲۶۴) دو حدیث. ^۷	اتهام به برادر مؤمن (همان، ج ۳، ص ۱۵۰). ^{۱۳}
مجموعاً ۱۱ روایت.	آثار غیبت (همان، ج ۵، ص ۹۴) ۲ حدیث. ^{۱۴}
	آثار حسد (همان، ج ۳، ص ۳۳۲)
	مجموعاً ۱۶ روایت.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در موضوعات اشاره‌شده در جدول بالا، برخی از اعمال جوارحی و بعضی جوانحی است. مقصود از اعمال جوارحی اموری هستند که از اعضا و جوارح انسان صادر می‌شود و در قالب افعال یا سخن بروز می‌کند؛ مانند غیبت کردن و تهمت زدن در بخش رذایل و پرداخت صدقه در باب نیکی‌ها. منظور از اعمال جوانحی، امور قلبی و باطنی است؛ اگرچه آثار آنها نیز در نهایت در جوارح ظهور و بروز خواهد داشت؛ مانند گناه ریا در بخش رذایل و داشتن صفت صبر در باب فضائل (جواد آملی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۴). در ادامه به توضیح و تحلیل برخی از این نمونه‌ها به تناسب ظرفیت این نوشتار پرداخته و احادیث دیگر در قسمت پی‌نوشت آورده شده است.

۶-۱. تشویق به ارزش‌ها و فضائل اخلاقی

۶-۱-۱. رابطه‌ی صبر با ایمان

در روایتی از امام صادق^(ع) به آیاتی از قرآن اشاره شده است که در خطاب به پیامبر، به او صبوری در مشکلات و مدارا کردن با دشمنان توصیه کرده است؛ مانند: «وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولًا مِنْ قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَيَّ مَا كَذَّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا... (انعام: ۳۴)؛ پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و در برابر تکذیب‌ها، صبر و استقامت کردند و (در این راه) آزار دیدند تا هنگامی که یاری ما به آنان رسید.» «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (سجده: ۲۴)؛ و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند؛ چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.»

آنگاه حضرت در مقام بیان آثار صبر فرمودند: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّاسِ مِنَ الْجَسَدِ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۶۰)؛ نسبت صبر به ایمان، مانند سر نسبت به بدن است.» مشبه

در این تمثیل، رابطه‌ی صبر نسبت به ایمان و مشبهه‌ی رابطه‌ی سر نسبت به بدن است و وجه شبه‌اموری همچون حیاتی بودن و نقش اساسی و فرماندهی داشتند است.

با توجه به جایگاه عظیم صبر برای ایمان، جا دارد به واکاوی مفهوم صبر از دیدگاه دین پرداخته شود. بنا بر روایتی از وجود مقدس پیامبر، صبر انواعی دارد: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثِمِائَةَ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتْمِائَةَ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُحُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ، وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمُعْصِيَةِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعِمِائَةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُحُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۳۶)؛ پایداری سه نوع است: ۱. در هنگام مصیبت: ۲. در اجرای فرمان خدا؛ ۳. در برابر نافرمانی خدا. پس هرکس در مصیبتی پایداری کند، به اندازه‌ای که آن مصیبت را خوب تحمل نماید، خداوند برای او سیصد درجه می‌نویسد که مابین هر درجه با دیگری به اندازه‌ی فاصله‌ی ژرفای زمین تا عرش خداست و هرکس در اجرای فرمان خدا پایداری کند، خداوند برای او ششصد درجه می‌نویسد که فاصله‌ی هر مرتبه با مرتبه‌ی دیگر از ژرفای زمین تا عرش است و هرکس در برابر معصیت ایستادگی کند، خداوند برای او نهصد درجه می‌نویسد که فاصله‌ی هر درجه با درجه‌ی دیگر، به اندازه‌ی ژرفای زمین تا عرش است» (ورام‌بن ابی‌فراس، ۱۳۶۹، ص ۹۲). با توجه به اینکه نوع آخر صبر، بیشترین ارزش، یعنی نهصد امتیاز را به خود اختصاص داده است، روشن می‌شود سخت‌ترین نوع صبر است. بر اساس بیان علمای اخلاق، ارتکاب معاصی، برخاسته از خواهش‌های نفسانی است، به‌ویژه اگر به‌صورت عادت نیز درآمده باشد، ترک آن دشوارتر است؛ زیرا عادت مانند طبیعت پنجم انسان است. از سویی، انجام ندادن گناهانی که ارتکاب آن آسان‌تر باشد؛ نظیر گناهان زبانی همچون دروغ و غیبت، به‌ویژه که متضمن طعن دیگران و ستایش نسبت به خود انسان باشد، بسیار دشوار است؛ زیرا عادت به انجام آن به علت آسانی، به دیگر خواهش نفسانی انسان که نفی کمال از دیگران و اثبات آن برای خویش است، ضمیمه شده است (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۲۴).

البته باید توجه داشت گاهی از صبر معنای نادرستی اراده می‌شود، مبنی بر اینکه انسان باید در برابر هر حادثه‌ای تسلیم شود و هیچ مقاومت و تلاشی از خود نشان ندهد. این تعریف از صبر همان چیزی است که دشمنان ادیان می‌گفتند: ادیان زاییده‌ی فکر ستمکاران است که برای ادامه‌ی ستم خویش آن را درست کرده‌اند؛ اما صبری که بر آن توصیه شده، صبری است که بر اساس بیان قرآن، به انسان نیرویی ده برابر حال عادی می‌بخشد: «...إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ...» (انفال: ۶۵). این نوع صبر، از صفات برجسته اخلاقی است و نه تنها دین و آخرت که دنیای انسان نیز به آن وابسته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۷۴).

حال با عنایت به این مطالب، به سراغ تشبیه به‌کاربرده شده در این روایت می‌رویم و به تحلیل آن می‌پردازیم. بر کسی پوشیده نیست که زندگی انسان به وجود سر در بدن وابسته است و همه‌ی اعضا از مغز که در سر قرار دارد، فرمان می‌گیرند و نسبت به محیط پیرامون خود تأثیر

و تأثر دارند؛ بنابراین، اگر سر انسان قطع شود، عملاً بدن نیز بی‌فایده است و لحظاتی بیش زنده نخواهد ماند. از سویی، سر شریف‌ترین بخش جسم آدمی است؛ زیرا چشم و گوش و زبان و اعضای مهم بدن، همه و همه در سر قرار دارد. بر اساس این فرمایش امام^(ع)، نسبتی اساسی میان صبر که همان مقاومت و ایستادگی است، با ایمان وجود دارد و آن این است که مقاومت، جوهره و اصل ایمان بوده که برای کسب فضائل و انجام تکالیف و همچنین ترک و دفع رذایل لازم است. فرد باایمانی که صبر را در دستور کار خود قرار ندهد، ایمانش کارایی لازم را ندارد و در مدت‌زمان کوتاهی متزلزل خواهد شد؛ بنابراین، هدف از این تشبیه را می‌توان تبیین نقش صبر در حفظ ایمان و ارائه‌ی تصویر دقیقی از جایگاه آن دانست؛ زیرا مخاطب با تجسم نقش سر نسبت به بدن، در ذهن خود قادر می‌شود به جایگاه صبر نسبت به ایمان نیز پی ببرد.

در باب صبر، امام صادق^(ع) در روایت دیگری می‌فرماید: «من ابتلی من المؤمنین ببلاء فصر علیه کان له مثل أجر ألف شهید (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۰۶)؛ هر مؤمنی که به بلایی گرفتار شده و بر آن صبوری ورزد، برای او اجری به‌مانند هزار شهید خواهد بود.» مشبه‌به در این روایت، با مورد پیشین تفاوت ماهوی دارد و از امور معنوی است. علت این امر آن است که به سبب روشن بودن اجر شهید برای مخاطب، حضرت برای تشویق او به صبر، اجر آن را مشابه اجر شهید، آن‌هم هزار برابر معرفی کرده است.

با سخنی از امام خمینی در بیان آثار صبر، این بحث را به پایان می‌بریم: برای صبر، نتایج بسیاری است که از جمله‌ی آنها تربیت نفس است. اگر انسان مدتی در پیشامدهای ناگوار و بلیات روزگار و در مشقت عبادات و مناسک و تلخی ترک لذات نفسانی، به‌واسطه‌ی فرمان حضرت حق صبر کند، کم‌کم نفس عادت می‌کند و سختی تحمل مشقت‌ها بر آن آسان می‌شود و ملکه‌ی راسخه‌ی نورانی پیدا می‌کند که به‌واسطه‌ی آن از مقام صبر بالاتر می‌رود و به مقامات برتر دیگر نائل می‌شود. صبر در معاصی منشأ تقوای نفس، صبر در طاعات منشأ انس به حق و صبر در بلیات منشأ رضا به قضای الهی می‌گردد و این‌ها از مقامات بزرگ اهل ایمان و بلکه اهل عرفان است (موسوی خمینی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۰ و ۲۶۱).

۱-۶. زایل شدن گناه با دست دادن به برادر مؤمن

ذیل آیه‌ی «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا ابْرَأَ رُبُّهُمْ» (آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، پاکیزه‌ترین (زندگی) نصیبشان است و بهترین سرانجام‌ها.) امام صادق^(ع) برای توضیح واژه‌ی «طوبی» فرمودند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَقِيَ أَخَاهُ وَ تَصَافَحَا، لَمْ تَزَلِ الدُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْهُمَا مَا دَامَا مُتَصَافِحِينَ، كَتَحَاتُّ الْوَرِقَ عَنِ الشَّجَرِ، فَإِذَا افْتَرَقَا، قَالَ مَلَكَاهُمَا: جَزَاكُمَا اللَّهُ خَيْرًا عَنِ أَنْفُسِكُمَا، فَإِذَا التَّرَمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ، نَادَاهُمَا مُنَادٍ، طُوبَى لَكُمَا وَ حَسُنَ مَا ابْرَأَ، وَ طُوبَى: شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ فَرَعُهَا فِي مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ... (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۵۰۶)؛ هنگامی که مؤمن به برادرش برخورد کند و به هم دست دهند، تا زمانی که دست در دست هم دارند، پیوسته گناهانشان چون ریش برگ از درخت فرومی‌ریزد؛ سپس هنگامی که جدا شوند، فرشته‌های (موکلشان) می‌گویند: خدا به سبب این کار

به شما پاداش دهد. پس اگر هریک از آن دو ملازم دیگری شود، منادی به آنان خطاب می‌کند: طوبی برای شما باشد و سرانجام نیکی دارید؛ و طوبی درختی است در بهشت که ریشه‌ی آن در خانه‌ی امیرمؤمنان است و شاخه‌اش در خانه‌های بهشتیان.» حضرت در این روایت، برای معرفی «طوبی» که درختی بهشتی است، ابتدا به مواردی اشاره کرده‌اند که باعث رسیدن به این نعمت بهشتی شده و ضمن بیان آن، از تشبیه نیز بهره برده‌اند.

مشبه در این تشبیه، وضعیت مؤمنی است که به برادر مؤمنش برخورد می‌کند و با او دست می‌دهد. مشبه به درختی است که برگ‌های آن در حال ریختن است. وجه‌شبهه نیز عاری شدن از چیزی و سبک شدن است. نکته‌ی قابل‌تأمل در تشبیه بالا این است که رعایت این ادب اجتماعی در اسلام آنقدر اهمیت دارد که از لحاظ تأثیر در آمرزش گناهان، در ردیف اعمالی مانند استغفار قرار گرفته است که مکفر همه‌ی گناهان (حتی کبیره) است: «مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تُحْرَقُ فَيَتَنَاثِرُ... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۰۴)؛ مَثَلُ اسْتِغْفَارٍ مِثْلُ بَرَكَةٍ عَلَى شَجَرَةٍ إِذَا أُقْبِرَتْ فَتَنْثَرُ...» همچنین درباره‌ی پایبندی به نماز نیز که از واجبات و ستون دین است، نیز همین تعبیر به‌کاررفته است: «تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا... إِنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقُ... (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۳۱۷)؛ بر امر نماز، پایبند باشید و بر آن محافظت کنید؛ زیرا همانند ریخته شدن برگ درخت، گناهان را می‌ریزد.» شبیه این تشبیه درباره‌ی خشیت از خداوند نیز به‌کار رفته که روایت آن در بخش پی‌نوشت آمده است.

مورد دیگری که این تشبیه به‌کار رفته، نسبت به کسانی است که خوف از خدا دارند: «إِذَا أَقْشَعَرَ جِلْدُ الْعَبْدِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ وَرَقُهَا (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۸۵)؛ هنگامی که پوست بنده از خشیت خداوند بلرزد [و] جمع شود، گناهانش مانند برگ خشک درخت می‌ریزد.» توضیح مطلب آن است که اسلام مؤمنان را برادر یکدیگر می‌داند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» (حجرات: ۱۰) و بر ایجاد رابطه‌ی مودت و محبت میان آنان تأکید دارد و به‌منظور ایجاد این روابط دوستانه، آدابی را به پیروانش می‌آموزد. دست دادن مؤمنان هنگام ملاقات یکدیگر ازجمله‌ی این آداب است که نشانه‌ی علاقه و صمیمیت است و کدورت‌زا و محبت‌آفرین خواهد بود.

کانت از فلاسفه‌ی مشهور جهان، دست انسان را بخش قابل‌رؤیت مغز می‌نامد؛ همچنین دکتر برونسکی نیز دست را لبه‌ی برنده‌ی مغز می‌داند؛ بنابراین، این توانایی را دارد که افکار و احساسات انسان را به‌صورت ناخودآگاه به دیگران منتقل کند (خدایان آرانی، ۱۳۹۱، ص ۶۸). دکتر سیدنی سیمون نیز می‌گوید: گرسنگی شدیدی در اعماق وجود ما نهفته است که هیچ غذایی قادر نیست آن را برطرف کند و این همان نیاز به نوازش و احساس است (همان، ص ۷۹).

با این توضیحات می‌توان گفت: مصافحه نوعی ابراز محبت است که سبب تحکیم روابط دوستانه و ادخال سرور در قلب مؤمنین است و در برخی روایات از افضل اعمال دانسته شده است؛ بنابراین، امام^(ع) با غرض تشویق مخاطب، به رعایت این ادب اجتماعی، به اثر اخروی آن اشاره کرده و برای نشان دادن سازوکار آن در آمرزش گناهان، صحنه‌ی ریزش برگ از درخت را برای او به

تصویر کشیده است؛ پس هدف از این تشبیه را می‌توان تبیین مطلب و تصویرسازی ذهنی برای القای آثار این رفتار اجتماعی دانست.

۶-۲. بر حذر داشتن از زشتی‌ها و رذایل اخلاقی

۶-۲-۱. تأثیر غیبت در ایمان

ذیل آیه‌ی «...وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ...» (حجرات: ۱۲)؛ و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟! (به‌یقین) همه‌ی شما از این امر کراهت دارید.» از نبی مکرم اسلام روایتی نقل‌شده که فرمودند: «الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۹۴)؛ تأثیر (مخرب) غیبت در دین انسان مسلمان، سریع‌تر از اثر خوره در بدنش است.»

بر اساس بیان معصوم^(ع)، غیبت آن است که درباره‌ی برادر مسلمان چیزی را بگویی که خداوند پنهان داشته و اما چیزی که ظاهر است، مانند تندخویی و عجله، داخل در غیبت نیست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۵۸). در این تشبیه، مشابه اثر غیبت در دین انسان، مشابه به تأثیر بیماری خوره در بدن و وجه‌شبه زشتی، نابودی و از دست دادن کارایی است.

حضرت در این کلام، برای نشان دادن اثر مخرب غیبت در ایمان انسان، آن را به بیماری خوره مانند کرده‌اند که گوشت تن را از درون می‌خورد و متلاشی می‌کند. هرکس با این بیماری آشنایی داشته یا چنین بیماری را دیده باشد، با شنیدن این تشبیه و تصویری که از آن در ذهنش ایجاد می‌شود، به‌صورت کاملاً محسوس درک می‌کند که گناه غیبت چه بلایی بر سر ایمان می‌آورد و چگونه آن را نابود می‌کند؛ زیرا این بیماری علاوه بر آنکه سبب اختلال در کارایی اندام مبتلا شده می‌شود، زیبایی فرد مبتلا را نیز دچار مخاطره می‌کند. در زشتی گناه غیبت همین بس که بدتر از زنا «الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا...» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۶۳) و بالاتر از حرمت مردار «اعْلَمُوا أَنَّ غَيْبَتَكُمْ لِأَخِيكُمْ الْمُؤْمِنِ - مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ أَعْظَمُ فِي التَّحْرِيمِ مِنَ الْمَيْتَةِ» (حسن بن علی، ۱۴۰۹، ص ۵۸۶) دانسته شده است؛ بنابراین، هدف از این تشبیه را می‌توان نکوهش مشابه با ایجاد تصویرسازی در ذهن مخاطب دانست.

گفتنی است که درباره‌ی آثار غیبت در حسنات نیز، تشبیهاتی در روایات وارد شده است: «قَالَ الصَّادِقُ^(ع): الْغَيْبَةُ حَرَامٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَإِنَّهَا لَتَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» (شهید ثانی، ۱۳۱۰، ص ۹)؛ غیبت بر هر مسلمان حرام است. بی‌تردید کارهای نیک را از بین می‌برد، همان‌گونه که آتش هیزم را نابود می‌کند.» همچنین آورده‌اند: «قَدْ رُويَ عَنِ النَّبِيِّ^(ص) أَنَّهُ قَالَ: مَا النَّارُ فِي النَّارِ بِأَسْرَعُ مِنَ الْغَيْبَةِ فِي حَسَنَاتِ الْعَبْدِ» (شهید ثانی، ۱۳۱۰، ص ۲۷)؛ سرعت نفوذ آتش در گیاه خشک، به میزان سرعت اثر غیبت در نابودی حسنات یک بنده نمی‌رسد.»

۶-۲-۲. رباخواری

در ذیل آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۷۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید، اگر ایمان دارید.» در روایتی از امام صادق^(ع) نقل‌شده است: «ذَرَهُمْ مِنْ رَبَا أَعْظَمُ عِنْدَ

اللَّهِ - مِنْ سَبْعِينَ زَيْتَةً بَدَاتِ مَحْرَمٍ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، قَالَ إِنَّ لِلرَّبِّ سَبْعِينَ جُزْءًا - أَيْسَرُهُ أَنْ يَنْكَحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۹۵)؛ درهمی از ربا نزد خداوند، از هفتاد زنای با محارم در خانه‌ی کعبه بزرگ‌تر است. ربا هفتاد جزء دارد که سبک‌ترین آن نکاح فرد با مادرش در خانه‌ی خداست. «مشبه در این تشبیه، گناه مقدار اندکی از رباخواری، مشبه به انجام دادن هفتاد بار زنا با محارم در خانه‌ی خدا و وجه‌شبه بزرگی وصف‌ناپذیر گناه و سخت بودن توبه‌ی آن است.

درباره‌ی اینکه چرا گناه ربا، با عمل منافی عفت مقایسه و حتی بدتر از آن دانسته شده، می‌توان گفت: رباخواری یکی از عوامل اصلی فقر و اختلاف طبقاتی است. می‌دانیم که یکی از علل فحشا، فقر و فشار اقتصادی است که سبب شکست جوانان در تشکیل خانواده و کشیده شدن آنان به فساد است. اگر ریشه‌ی فقر خشکانده شود، بخش بسیاری از فساد و فحشا از میان خواهد رفت. آنان که مقدمات فقر را در جامعه فراهم می‌کنند، در فساد و انحرافات اخلاقی آنان شریک هستند و عمل آنان با چندین بار عمل منافی عفت برابری می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ص ۲۲ و ۲۳).

علاوه بر این، خوردن مال حرام، خود یکی از عوامل انواع گناه در جوامع از جمله گناهان جنسی است و با رباخواری این امر محقق و زمینه‌ی گناه فراهم می‌شود؛ پس طبیعی است که چنین شخصی در همه‌ی این گناهان شریک شمرده شود. در اینجا اگرچه مشبه به با تمثیلات رایج متفاوت است که غالباً از امور عرفی و محسوس بهره برده می‌شود، خود از امور معنوی است؛ اما چون مخاطب این سخن، مسلمان است و برای او بزرگی وجه‌شبه - که باید در مشبه به واضح‌تر باشد - امری روشن است، می‌تواند پذیرفتنی باشد. هدف از این تشبیه را می‌توان اقناع مخاطب در پذیرش بزرگی گناه رباخواری دانست.

۳-۲-۶. معرفی ماهیت ربا

ذیل آیه‌ی «الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ - الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ (ماعون: ۵ و ۶)؛ همان‌ها که در نماز خود سهل‌انگاری می‌کنند، همان کسانی که ربا می‌کنند.» از نبی مکرم اسلام روایتی نقل شده که فرمودند: «الرِّبَا أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلَةِ السُّودَاءِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ عَلَى الْمِسْحِ الْأَسْوَدِ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۶۷۸)؛ ربا مخفی‌تر از حرکت مورچه‌ی سیاه در شب تاریک بر پارچه‌ی سیاه است.» مشبه در این تشبیه، ردیله‌ی اخلاقی ربا در وجود انسان، مشبه به حرکت یک مورچه‌ی سیاه در شبی تاریک بر مکانی سیاه و وجه‌شبه نیز ناپیدا و نامحسوس بودن چیزی است.

اصل واژه‌ی ربا از «رؤیت» مشتق شده و به این معناست که انسان با نشان دادن خصلت‌های خوب به مردم و اظهار کردن عبادت، به دنبال جایگاهی در میان آنان باشد (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۱۳). ربا یکی از راه‌های ورود شیطان و نوعی شرک خفی است. پیامبر خدا^(ص) فرمودند: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشَّرْكَ الْأَضْعَرُّ قَالُوا وَ مَا الشَّرْكَ الْأَضْعَرُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الرَّيَاءُ (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷، ص ۲۲۸)؛ بیشترین چیزی که درباره‌ی شما نسبت به آن نگرانم، شرک اصغر است (پرسیدند) شرک اصغر چیست؟ فرمود: ربا.» می‌توان گفت فلسفه‌ی اینکه ربا نوعی شرک به حساب می‌آید، این است که فرد ریاکار که برای جلب توجه دیگران کارهایش را انجام می‌دهد، در حقیقت به جای امید بستن به خدا، برای مخلوقات خداوند جایگاه ویژه و مستقلی در نظر

می‌گیرد و آنان را صاحب اثر می‌داند؛ از این رو، به طمع محبوب شدن میان آنان و رسیدن به مقام و منزلت، به ریا مبتلا می‌شود.

نزدیک به این تشبیه درباره‌ی رذیله اخلاقی شَحّ نفس نیز از پیامبر^(ص) وارد شده است: «مَا مَحَقَّ الْإِسْلَامَ مَحَقَّ الشُّحِّ شَيْءٌ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ لِهَذَا الشُّحِّ دَبِيبًا كَدَيْبِ النَّمْلِ، وَ شُعْبًا كَشُعْبِ الشَّرْكِ (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۹۱)؛ هیچ چیزی مانند بخل همراه با حرص، اسلام را از بین نمی‌برد؛ زیرا این صفت حرکتی نرم مانند حرکت مورچه دارد و شعبه‌ای از شعبه‌های شرک است.» مؤید این حدیث، آیه‌ی شریفه‌ی قرآن است که در معرفی مشرکین می‌فرماید: «الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (فصلت: ۷)؛ همان‌ها که زکات را نمی‌پردازند و آخرت را منکرند.» آشکار است که مقصود از شرک در این آیه‌ی شریفه، شرک خفی است و کسانی که از پرداخت زکات خودداری می‌کنند، مشرک معرفی شده‌اند؛ زیرا چنین فردی با بخل از پرداخت زکات، در واقع آن را سببی برای افزایش رزق خود و خانواده خود می‌داند، درحالی‌که خداوند چنین سببیتی در آن قرار نداده است. تفاوت این دو تشبیه در قیودی است که در روایت مربوط به ریا به‌کار رفته است؛ بدین معنا که درباره‌ی ریا به رنگ سیاه مورچه اشاره شده و حرکت آن در زمان و مکانی است که مقید به تاریکی و سیاهی است. روشن است که اضافه شدن این سه قید، نامحسوس بودن این حرکت را به شدت افزایش می‌دهد. شاید بتوان گفت از مقایسه‌ی این دو مورد که در اصل تشبیه همانند هستند و در صفات فرعی باهم تفاوت دارند، این نتیجه حاصل می‌شود که رذیله‌ی اخلاقی ریا نسبت به بخل همراه با حرص، نامحسوس‌تر و خطرناک‌تر است. علت آن نیز می‌تواند این باشد که در بیماری ریا، انسان درصدد انجام عبادت یا کارهای نیک است؛ از این رو در دید مردم، فردی درست‌کار و قابل‌احترام به نظر می‌رسد؛ به عبارتی، این فرد از لحاظ سخت‌افزاری دچار مشکل نیست و مسئله‌ی او در بخش نرم‌افزاری یعنی نیت و هدف است، درحالی‌که فرد مبتلا به شَحّ نفس، در دید دیگران، فردی عابد و نیکوکار شمرده نمی‌شود. هدف از این تشبیه را می‌توان تبیین ماهیت مخفی ریا و ارائه‌ی تصویری دقیق از آن دانست.

۴-۲-۶. معرفی ماهیت دنیا

گفتنی است که بیان ماهیت دنیا از سوی معصوم، به‌منظور جلوگیری از دنیا‌بستگی و سوق دادن انسان به سوی بهره‌گیری از دنیا به‌عنوان ابزاری برای رشد و تعالی است؛ از این رو، در حوزه‌ی مسائل تربیتی قرار می‌گیرد.

ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (لقمان: ۳۳)؛ به‌یقین وعده‌ی الهی حق است؛ پس مبادا زندگانی دنیا شما را بفریبد و مبادا (شیطان) فریبکار شما را (به کرم) خدا مغرور سازد»، از امام صادق^(ع) روایتی در نکوهش دل‌بستگی به دنیا نقل شده که فرمودند: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ، كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۱۸)؛ مثل دنیا مانند آب دریاست، هرچه انسان تشنه از آن بنوشد، تشنگی‌اش شدیدتر می‌شود.»

همچنین ذیل آیه‌ی «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ

الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (قصص: ۸۳)؛ (آری) این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده‌ی برتری‌جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است. «امام صادق^(ع) فرمودند: «يَا حَفْصُ مَا مَنَزَلَةُ الدُّنْيَا مِنْ نَفْسِي إِلَّا مَنَزَلَةُ الْمَيِّتَةِ إِذَا اضْطُرَرْتُ إِلَيْهَا أَكَلْتُ مِنْهَا، يَا حَفْصُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ مَا الْعِبَادُ عَامِلُونَ وَ إِلَى مَا هُمْ صَائِرُونَ فَحَلَمَ عَنْهُمْ عِنْدَ أَعْمَالِهِمُ السَّيِّئَةَ لِعِلْمِهِ السَّابِقِ فِيهِمْ فَلَا يَعْرِئُكَ حُسْنُ الطَّلَبِ مِمَّنْ لَا يَخَافُ الْقَوْتَ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ: "تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ ..." الْآيَةَ، وَ جَعَلَ يَبْكِي وَ يَقُولُ ذَهَبَتْ وَ اللَّهُ الْأَمَانِيُّ عِنْدَ هَذِهِ الْآيَةِ... (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۴۳)؛ ای حفص! جایگاه دنیا نزد من همچون مردار است که اگر دچار اضطراب شوم، از آن می‌خورم. ای حفص! خداوند تبارک و تعالی از آنچه بندگان انجام می‌دهند و به‌سوی آنچه رهسپارند، آگاه است و به سبب همین علم پیشین در برابر اعمال بد آنان، نسبت به آنان حلم می‌ورزد؛ پس اینکه خداوند (ظاهراً) پیگیر اعمال تو نیست، تو را فریب ندهد؛ زیرا از دست او رهایی نداری. سپس این آیه را تلاوت نمود و شروع به گریه کرد و فرمودند: به خدا قسم! آرزوها در برابر این آیه از بین می‌رود.»

همچنین روایتی از امیرالمؤمنین نقل شده که فرمودند: «إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَدَاءً وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ؛ بدانید که دنیا پشت کرده و شتابان می‌رود و جز اندکی از آن باقی نمانده، همچون قطره‌های باقی‌مانده در ظرفی که آب آن را ریخته‌اند.»

در این تشبیهات، مشبه دنیا و مشبه‌به در روایت اول، آب دریا و در روایت دوم، مردار و در روایت سوم، قطره‌های باقی‌مانده در ته ظرف است. وجه‌شبهه در تشبیه اول، ایجاد عطش بیشتر و در تشبیه دوم، کراهت داشتن و استفاده در حد رفع اضطراب و در تشبیه سوم، کم بودن آن است. هریک از این تشبیهات به جنبه‌ای از ویژگی‌های دنیا اشاره کرده‌اند. روایت اول ناظر بر حرصی است که به دنبال دنیاطلبی در انسان ایجاد می‌شود؛ در روایت دوم به مخاطب می‌آموزد که جز به مقدار رفع نیاز، نباید به دنبال دنیا رفت و در روایت سوم نسبت به کوتاه بودن زمان دنیا و کم بودن فرصت انسان هشدار می‌دهد.

حال جای این پرسش است که چرا دنیا که یکی از نعمت‌های الهی است، در سخن معصومین^(ع) این‌گونه نکوهش شده است؟ توضیح مطلب این است که دنیا در متون دینی و در دیدگاه ائمه‌ی معصومین^(ع) دو نوع دارد: دنیای مضموم و دنیای ممدوح. دنیای مضموم، همان اوهام و خیال‌بافی‌ها، برتری‌طلبی‌ها، افتخار به ثروت، مقام، لقب، تکاثر، تفاخر، زینت، قراردادهای اعتباری و تعلقات و من و ماهایی است که مانند سراب، واقعیتی ندارد و انسان را از یاد خدا غافل می‌کند و به گناه می‌کشاند و بارها نکوهش شده است. قرآن کریم می‌فرماید: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ... (حدید: ۲۰)؛ بدانید زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است.»

بنابراین، دنیای مضموم در فرهنگ وحی، غیر از آسمان، زمین، دریا، صحرا و... است؛ چون این‌ها آیات الهی و موجودات حقیقی‌اند که نه‌تنها مضموم نیستند؛ بلکه قرآن کریم از آنها به بزرگی یاد می‌کند: «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ - وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يُبْتِغَى مِنْ دَابَّةٍ

آيَاتُ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (جائیه: ۳ و ۴)؛ بی‌شک در آسمان‌ها و زمین نشانه‌های (فراوانی) برای مؤمنان وجود دارد و نیز در آفرینش شما و جنبندگانی که (در سراسر زمین) پراکنده ساخته، نشانه‌هایی است برای جمعیتی که اهل یقین‌اند.»

دنیایی را هم که امیرالمؤمنین^(ع) سه‌طلاقه می‌کند، همان خیال‌ها و اوهام و تفاخر و تکاثرهاست که باطن آن مردار است و ستم‌کاران مانند سگان، به جان این مردار بدبو می‌افتند. کسی که باطن دنیا را ببیند، نه تنها به مردار دل نمی‌بندد، بلکه آن را سه‌طلاقه می‌کند که رجوعی حاصل نشود. برای آنکه چشم باطن انسان باز شود و مردار بودن دنیا را ببیند، باید ابتدا سعی کند تا خود مردار نشود. انسان فریفته به دنیا، پرخور و پرخواب، هرگز اسرار و باطن عالم را نمی‌فهمد؛ زیرا سرانجام بدن همه مردار می‌شود؛ چنان‌که حضرت علی^(ع) فرمودند: «وَ خَرَجَتِ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِهِ فَصَارَ جِيفَةً بَيْنَ اَهْلِهِ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۱۶۱)؛ و روح از بدنش خارج می‌شود و مانند مرداری در میان خانواده‌اش می‌گردد.»

در این شرایط، همه‌ی اعضای خانواده از بوی بد انسان، بینی خود را می‌گیرند و از او فرار می‌کنند و می‌کوشند هرچه زودتر او را دفن کنند. حیف است انسان پیش از آنکه بفهمد طبیعت، مردار بوده است، خودش مردار شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۷ و ۱۸). اینکه حضرت دنیا را به مرداری تشبیه کردند که جز به‌اندازه‌ی اضطرار نباید از آن بهره برد، ناظر به دنیای مذموم است. تعبیرات دیگری که درباره‌ی دنیا در روایات وارد شده، مؤید این مطلب است: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ (ورّام‌بن ابی‌فراس، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۸۳)؛ دنیا کشت‌گاه آخرت است» و «...الدُّنْيَا سُوقُ الْآخِرَةِ وَ النَّفْسُ تَاجِرَةٌ وَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ رَأْسُ الْمَالِ وَ الْمَكْسَبُ الْجَنَّةُ... (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۹)؛ دنیا بازار آخرت است و نفس انسان تاجر و شب و روز سرمایه و سود آن بهشت است.» بنابراین می‌توان گفت اصل زندگی در دنیا به‌اندازه‌ی ابدیت ارزش دارد؛ زیرا ما را برای ابدیت می‌سازد.

بر مبنای تحلیل دیگری درباره‌ی نکوهش دنیا گفته شده که آنچه بد است، محبت به دنیاست. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: این توجیه اگرچه خیلی شایع است و مسلّم فرض شده، به نظر درست نمی‌آید؛ زیرا نخست، علاقه‌ها و محبت‌هایی که آدمی به اشیا و موجودات جهان دارد، آیا طبیعی و فطری است یا مصنوعی و ساختگی؟ مانند علاقه‌ی پدر و مادر به فرزند و برعکس و علاقه به همسر، پول، اسباب زندگی، خانه وسیع، احترام و محبوبیت و امثال این‌ها. بی‌شک این علاقه‌ها در نهاد و سرشت هرکس نهاده شده است؛ بنابراین، همان‌طوری که از نظر اصل توحید، در بیرون از وجود انسان شر و مذموم وجود ندارد، در روح و قوای روحی نیز به همین صورت، اگر بد می‌بود، خلق نمی‌شد.

گذشته از اینکه مبارزه با میل‌های طبیعی به مصلحت بشر نیست، عیناً مانند قطع عضو است که تا فاسد نشده، نباید قطع شود و اگر زائد می‌بود، آفریده نمی‌شد، ریشه‌کن کردن میل‌های غریزی و طبیعی غیرممکن است. حقیقت این است که آنچه از نظر دین ناپسند است، نه اعیان و واقعیات اشیا است و نه علاقه به آنها که امری طبیعی است. آنچه مذموم است دل‌خوشی و رضایت و قناعت به امور مادی و دنیوی و توقف و جمود و رکود است. از قرآن کریم نیز این

مطلب استفاده می‌شود؛ زیرا آنچه در قرآن نکوهش شده، صرف علاقه به امور این جهان نیست، بلکه اکتفا کردن و رضایت دادن و قناعت به این امور است. می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا...» (یونس: ۷)؛ آنان که ایمان به ملاقات ما (و روز رستاخیز) ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند.» معنی رضایت و قناعت به موارد یادشده این است که آدمی هدفی بالاتر از این‌ها نداشته، بنده دنیا و محصور در تمایلات حیوانی بوده، ماوراء مادیات را نشناخته و اسیر آن باشد. با این نگاه، راه‌حل این مسئله نیز متفاوت می‌شود؛ بدین معنا که راه چاره، مسدود کردن و مبارزه با میل‌های موجود نیست، بلکه راه‌حل، تحریک و پرورش میل‌های عالی وجود انسان و درواقع، توسعه‌ی شخصیت و خروج از انحصار و محدودیت است. هر میلی نیرویی است که نباید منهدم شود، بلکه راه‌حل این است که نیروهای ملکوتی آزاد گردد؛ به عبارتی، راه‌حل این نیست که چشمه‌های موجود را پر کنند، بلکه باید چشمه‌های زلال دیگری جاری سازند. راه‌حل آن نیست که شخصیت موجود مرگب از خواسته‌ها را منهدم کند، بلکه راه‌حل، تولدی دیگر و توسعه‌ی شخصیت است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۸۰ و ۸۲)؛ بنابراین آنچه مذموم است، این است که انسان دنیا را مقصد نهایی خویش ببیند و همه‌ی همت خود را صرف به دست آوردن و توسعه و نگهداری آن کند و صرفاً به جنبه‌ی حیوانی وجودی خود پردازد؛ زیرا در این حالت، زندگی او از حدّ خوردن و خوابیدن فراتر نخواهد رفت. هدف از دو تشبیه اول را می‌توان تحقیر و نکوهش مشبه و غرض از تشبیه سوم را بیان مقدار حال مشبه دانست.

تحلیل و بررسی

برای تهذیب نفس و تحصیل اخلاق فاضله، از مسیر علم و عمل دو راه وجود دارد: «تخلیه» و «تحلیه» یا به تعبیر دیگر پاک شدن از زشتی‌ها همراه با آراسته شدن به کمالات و فضائل اخلاقی. کسی که تصمیم دارد از ملکات رذیله، پاک‌شده، به اخلاق نیک آراسته گردد، در گام نخست باید صفات پسندیده و ناپسند را شناسایی کرده، آنگاه از راه‌هایی که معلم بزرگ اخلاق، حضرت ختمی مرتبت و اهل بیت عصمت^(ع) معین فرموده‌اند، صفات ناشایست را از خود زدوده، ملکات فاضله را کسب کند (دستغیب، ۱۳۸۷، ص ۱۱ و ۱۲)

در حقیقت، خلق‌های ناپسند مانند پرده‌ای، انسان را از معارف الهی و فیوضات قدسی محروم می‌کند؛ یعنی تا زمانی که تخلیه حاصل نشود، هرگز تخلیه روی نخواهد داد که آراستگی نفس به صفات حمیده و فضائل اخلاقی است، همان‌گونه که تا آینه بی‌زنگار و عاری از تیرگی‌ها نشود، استعداد پذیرش صورت و نقش را نخواهد داشت؛ بنابراین، به همان اندازه که قلب از آلودگی پاک شود، حقایق و معارف در آن تجلی می‌یابد و برای پذیرش فیض پروردگار آماده می‌گردد؛ از این‌رو، تا نفس انسان از صفات نکوهیده و زشت، مانند تکبر و حسد و ریا و... پاک نشود، مواظبت کردن بر طاعات و عبادات ظاهری سودی نخواهد داشت. مثل مواظبت‌کننده بر عبادات ظاهری و بی‌توجه به قلب، مثل خانه‌ای است که درون آن تاریک و ظلمانی است و بیرون آن را چراغانی کرده‌اند (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۷-۳۵).

با توجه به این مطالب می‌توان موضوعات اخلاقی و تربیتی مطرح‌شده در تفسیر نورالثقلین را بررسی و تحلیل کرد. همان‌گونه که در جدول نشان داده شد، درباره‌ی تشویق به فضائل اخلاقی و نیکی‌ها، هشت روایت تشبیهی و درباره‌ی بر حذر داشتن از رذایل اخلاقی و بدی‌ها، چهارده روایت تشبیهی در این تفسیر آورده شده است. از سویی، با توجه به کارکرد تشبیه در کلام که هم سبب روانی و سادگی فهم آن می‌شود و هم باعث ماندگاری مطلب در ذهن و جان مخاطب می‌گردد، می‌توان به این نتیجه دست یافت که به جهت اهمیتی که ترک رذایل (تخلیه) در سیر انسان به‌سوی خدا دارد و مقدمه‌ای برای گام‌های بعدی است، معصومین برای نشان دادن آثار مخرب آن، با کاربست تشبیه، آن را برای مخاطب به صورتی ملموس درآوردند و این امکان را فراهم کردند که هرکسی با تصویرسازی ذهنی بتواند به صورتی شفاف، متوجه نقش تخریبی آن شود. به همین علت، از میان ۲۷ روایت تشبیهی، حدود ۶۰ درصد آن در باب رذایل بوده و روایات فضائل، حدود ۴۰ درصد را به خود اختصاص داده است. این تعداد از روایات، مؤید این است که همان‌گونه که علمای اخلاق اشاره کرده‌اند تا وجود انسان از آلودگی‌ها تطهیر نشود، آماده‌ی اثرپذیری از فضائل و آداب نیک نخواهد بود. نکته‌ی دیگری که باید به آن توجه شود، این است که در میان ۱۶ روایت تشبیهی مربوط به رذایل، حدود ۷۰ درصد آن به اعمال جوانحی اختصاص یافته است. این مطلب این‌گونه قابل تحلیل است که در باب رذایل جوارحی، زشتی عمل تا اندازه‌ای روشن است، اگرچه ممکن است عمق آثار سوء آن برای انسان مشخص نباشد؛ اما پیامدهای ویرانگر رذایل جوانحی همچون شیخ نفس، ریا، حب دنیا و... برای انسان چندان قابل‌درک نیست و بی‌اطلاعی از آن می‌تواند باطن انسان را همچون موربانه‌ای، به‌صورت آرام و تدریجی، به ویرانی بکشاند؛ ازاین‌رو، معصومین^(ع) برای شفاف‌سازی آثار این دسته از رذایل در وجود انسان، بیشتر از تشبیه بهره برده‌اند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، از میان حدود چهارده هزار روایات تفسیری کتاب نورالثقلین، به روایاتی پرداخته شد که معصومین^(ع)، برای آشنایی مخاطب با مسائل اخلاقی و تربیتی، از اسلوب تشبیه استفاده کرده‌اند؛ زیرا کاربست این شیوه در کلام سبب می‌شود تصویری از مطلب در ذهن افراد شکل بگیرد و این امر، تحریک‌شونده برای طلب آنچه به تصویر کشیده شده و اشتیاق به‌سوی آن، یا دوری و کراهت از آن را به دنبال خواهد داشت. اگرچه تعداد این روایات چندان زیاد نیست؛ اما بررسی همین تعداد اندک، علاوه بر کسب معرفت، از دیدگاه روش‌شناسی نیز، به‌ویژه برای متصدیان امر تعلیم و تربیت، مفید و بلکه ضروری است. موضوعاتی که در متن این پژوهش، به‌منظور تشویق به فضائل تحلیل شد؛ عبارت‌اند از: ۱. بیان اهمیت صبر در حفظ ایمان با تشبیه آن به نقشی که سر انسان در تدبیر بدن ایفا می‌کند؛ ۲. تشویق نسبت به دست دادن مؤمنین هنگام ملاقات با یکدیگر که سبب ریزش گناهان می‌شود، با استفاده از تمثیل آن به ریزش برگ از درختان.

همچنین به‌منظور بر حذر داشتن از برخی اعمال جوارحی و جوانحی نیز به این موضوعات پرداخته شد: ۱. نهی از ارتکاب غیبت مؤمنین به سبب اثر زیان‌بار این عمل در ایمان انسان با تشبیه آن به تأثیری که بیماری خوره در جسم انسان دارد؛ ۲. تبیین زشتی رباخواری با تشبیه آن به گناه هفتاد بار زنا با محارم در کنار خانه‌ی کعبه؛ ۳. بیان مخفی بودن ربا با تمثیل آن به حرکت مورچه‌ی سیاه بر زیراندازی سیاه در شبی تاریک؛ ۴. منع از دنیاپسندگی با تشبیه آن به آب شور و مردار و هشدار نسبت به کوتاهی آن با تشبیه به قطرات باقی‌مانده در ته ظرف.

بر مبنای این پژوهش، این نتیجه به دست آمد که در روایات اخلاقی و تربیتی تفسیر نورالثقلین، تعداد تشبیهاتی که به‌منظور ممانعت از برخی رذایل اخلاقی و گناهان (امور سلبی) آورده شده، به‌صورت معناداری، بیش از مواردی است که برای تشویق به نیکی‌ها (امور ایجابی) به‌کار رفته است. این مسئله این‌گونه تحلیل شد که اهتمام معصومین^(ع) در بیان معارف اخلاقی و تربیتی قرآن، در حوزه‌ی پیشگیری و درمان رذایل، به‌عنوان عوامل بیماری‌زا در روح انسان، بیشتر است؛ زیرا ابتدا باید ظرف وجود انسان از آلودگی‌ها پاک شود تا زمینه‌ی اثرپذیری از نیکی‌ها در او ایجاد گردد؛ همچنین در باب رذایل نیز، تعداد تشبیهات این کتاب، در امور جوانحی به شکل چشمگیری بیشتر از اعمال جوارحی است که می‌تواند ناشی از مخفی بودن آثار زیان‌بار این امور در باطن وجود انسان باشد.

پی‌نوشت

۱. «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ، أَنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ؛ مَوْمَن نَفُوذِنَاذِيرَتَرِ از کوه است؛ زیرا با کلنگ می‌توان از کوه چیزی را کم کرد؛ اما از دین مؤمن با هیچ ابزاری نمی‌توان کاست.»
۲. «...ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّمَا مَثَلُهُ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ لِأُمَّتِي - كَتَهْرٍ جَارٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ - فَمَا ظَنُّ أَحَدِكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ - ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ - أَلَا كَانَ يُثَقِّى فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ فَكَذَلِكَ وَاللَّهِ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ لِأُمَّتِي؛ سپس فرمودند: یا علی! نمازهای پنج‌گانه برای اتمم مانند رود جاری است که بر در خانه‌ی یکی از شما جریان دارد. حال چگونه است وضع کسی که بدنش آلوده است و خود را هر روز پنج بار در آن آب زلال بشوید؟ به خدا قسم! نمازهای پنج‌گانه نیز برای اتمم همین حکم رودخانه را دارد.»
۳. «إِنَّ الْعَمَلَ الصَّالِحَ لِيَسْبِقُ صَاحِبَهُ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَمَهْدُ لَهُ كَمَا يَمَهْدُ لِأَحَدِكُمْ خَادِمُهُ فِرَاشَهُ؛ بی‌شک عمل صالح از صاحبش در رفتن به بهشت، سبقت می‌گیرد؛ پس آنجا را برای او آماده می‌کند، همان‌گونه که خدمتکار شما محل استراحت شما را آماده می‌کند.»
۴. «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَكَلْتُ بِهِ مَنْ يَتَّبِعُهُ غَيْرِي إِلَّا الصَّدَقَةَ، فَإِنِّي أَلْفَقُهَا بِيَدِي تَلْفَعًا [حَتَّى] إِنَّ الرَّجُلَ وَالْمَرْأَةَ يَتَصَدَّقُ بِالثَّمَرَةِ وَبِشِقِّ ثَمَرَةٍ - فَارْبِيهَا لَهُ كَمَا يَرْبِي الرَّجُلُ فَلُوهُ وَفَصِيلَةٌ فَيَلْقَانِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هِيَ مِثْلُ أَحَدٍ وَ أَكْظَمٌ مِنْ أَحَدٍ؛ امام صادق^(ع) فرمودند: «خداوند می‌فرماید برای هر عمل خیری، کسی را وکیل کرده‌ام که آن را تحویل بگیرد، غیر از صدقه که خودم مستقیماً آن را دریافت می‌کنم. تا آنجا که فردی یک دانه یا یک نصف دانه خرما صدقه می‌دهد؛ پس من آن را پرورش می‌دهم همانند فردی که کره اسب یا بچه شترش را بزرگ می‌کند؛ سپس در روز قیامت مرا ملاقات می‌کند، درحالی‌که آن صدقه به‌اندازه‌ی کوه احد و بزرگ‌تر از آن شده است.»
۵. «صَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّاسَ الصُّبْحَ بِالْعِرَاقِ فَلَمَّا انْصَرَفَ وَعَظَّمَهُ قَبِيكِي وَ أَبْكَاهُمْ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ عَهَدْتُ أَقْوَامًا عَلَى عَهْدِ خَلِيلِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ إِنَّهُمْ لَيُصِخِرُونَ وَ يَمْشُونَ سَخَعَاءَ عِبْرَاءَ خَمْصَاءَ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ كَرَكِبِ الْمَعْرَاءَ يَبِيئُونَ لِرَبِّهِمْ سُخْداً وَ قِيَاماً...؛ امیرالمؤمنین با مردم عراق، نماز صبح را خواندند؛ پس وقتی از نماز منصرف شدند، آنان را موعظه کردند و از خوف خدا گریستند و مردم را نیز گریانند؛ سپس فرمودند: در زمان دوستم رسول خدا، مردمی را می‌شناختم که صبح را شب می‌کردند، درحالی‌که ژولیده و گردآلود و گرسنه بودند و میان دو چشمانشان مانند زانوی بز (از نظر سفتی و سختی) بود. برای پروردگار خود شب را با سجده و عبادت شب سپری می‌کردند.»
۶. «إِذَا اشْتَعَرَ جِلْدُ الْعَبْدِ مِنْ حَسْبَةِ اللَّهِ تَحَاثَّتْ عَنْهُ دُؤُوبُهُ كَمَا يَتَحَاثُّ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ وَرَفْهًا؛ هنگامی که پوست بنده، از خشیت خداوند بلرزد و جمع شود، گناهایش مانند برگ خشک درخت می‌ریزد.»
۷. «...فَفُضِّلَ الْعَالِمُ عَلَى سَائِرِ النَّاسِ كَغُضْلِي عَلَى أَدْنَاهُمْ؛ فضیلت عالم بر سایر مردم، مانند فضیلت من بر پایین‌ترین آنان است.»

۸. فَضَّلُ الْعَالِمَ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ؛ برتری عالم بر عابد، مانند برتری ماه شب چهاردهم بر سایر ستارگان است. گفتنی است بیان فضیلت عالم بر عابد، به منظور کم کردن ارزش عبادت نیست، بلکه با هدف نشان دادن ارزش علم‌آموزی و فوایدی است که یک انسان عالم برای خود و جامعه خواهد داشت؛ بنابراین، از این دیدگاه تربیتی محسوب می‌شود.
۹. «مَثَلُ الْمُتَأَفِّفِ مَثَلُ جِدْعٍ [النَّخْلِ] أَرَادَ صَاحِبُهُ أَنْ يَنْتَفِعَ بِهِ فِي بَعْضِ بُنْيَانِهِ، فَلَمْ يَسْتَقِمَّ لَهُ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي أَرَادَ، فَحَوَّلَهُ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فَلَمْ يَسْتَقِمَّ، فَكَانَ آخِرَ ذَلِكَ أَنْ أَخْرَقَهُ بِالنَّارِ؛ منافق همانند تنه‌ی درخت خرماست که صاحب آن بخواهد در قسمتی از ساختمانش از آن بهره‌مند شود و در آنجا که خواهد (به‌واسطه‌ی کجی) قرار نگیرد؛ پس به‌جای دیگریش برد، (آنجا نیز) قرار نگیرد و سرانجامش این است که آن را به آتش بسوزانند.»
۱۰. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ: «أَرْبَعٌ يُفْسِدُونَ الْقَلْبَ وَ يُبَيِّتُنَّ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُبَيِّتُ الْمَاءَ الشَّجَرَ، اسْتِجْمَاعُ الْهَوَى وَ الْبِدْءَاءُ، وَ إِتْيَانُ تَابِ السُّلْطَانِ، وَ طَلَبُ الصَّيْدِ؛ چهار چیز قلب را فاسد می‌کند و نفاق را در آن می‌رویانند، همان‌گونه که آب عامل رشد درخت است: گوش دادن به لهو و دشنام، رفتن به در خانه‌ی پادشاه و دنبال شکار بودن.»
۱۱. «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيَّةٍ، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ کسی که در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ای از خردل، تعصب (بی‌جا) داشته باشد، خداوند در روز قیامت او را با اعراب جاهلی محشور می‌کند.»
۱۲. «لَا يَجْتَمِعُ الشَّحُّ وَ الْإِيمَانُ فِي قَلْبِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ وَ لَا يَجْتَمِعُ غِبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ دُخَانُ جَهَنَّمَ فِي جَوْفِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ؛ بخل و حرص و ایمان در قلب مرد مسلمان جمع نمی‌شود، همان‌گونه که غبار جهاد در راه خدا و دود جهنم در درون انسان مسلمان جمع نمی‌گردد.» به نظر می‌رسد در این حدیث شریف، از تشبیه ضمنی استفاده شده است. در این نوع از تشبیه، مشابه‌به همواره دلیلی بر امکان چیزی است که به مشابه نسبت داده شده است (هاشمی، ۱۴۲۰، ص ۳۰۰ و ۳۰۱).
۱۳. «إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا أَرْدَوْحَتْ أَرْدَوْحَ الْكَسَلِ وَ الْعَجْزِ، فَتَبَيَّجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ؛ امیرالمؤمنین فرمودند: «وقتی اشیا با یکدیگر جفت شدند، کسالت و ناتوانی باهم ازدواج کردند، حاصل آن فقر و نداری شد.»
۱۴. «مَا تَجَرَّعَتْ جُرْعَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جُرْعَةٍ غَيْظَةٍ لَا أَكْفَى بِهَا صَاحِبَهَا؛ هیچ جرعه‌ای نوشیدم که نزد من محبوب‌تر از فروردن خشمی باشد که به‌واسطه‌ی آن، فرد مستحق خشم را مجازات نکرده باشم.» این روایت و مورد پیشین، از نوع تشبیه محذوف یا همان استعاره است که مشابه‌به در آن حذف شده است.
۱۵. إِذَا قَالَ الْمُؤْمِنُ لِأَخِيهِ: أَفٍّ، انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا، فَإِنْ قَالَ: أَنْتَ كَافِرٌ كَفَرَ أَحَدُهُمَا، وَ إِذَا تَاهَمَى إِثْمًا الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِهِ كَمَا يَنْتَاهُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ؛ هنگامی که مؤمن به برادرش اف (سبک‌ترین تعبیر بی‌ادبانه) بگوید آنچه میان آنان بوده، از بین می‌رود؛ پس اگر به او نسبت کفر بدهد، یکی از آن دو نفر کافر می‌شود و اگر به او اتهام بزند، اسلام در قلبش نابود می‌گردد، همان‌طور که نمک در آب نابود می‌شود.
۱۶. «مَنْ اغْتَابَ امْرَأَةً مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ وَ نَفِضَ وُضُوؤُهُ، وَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ فِيهِ رَائِحَةٌ أَنْتَ مِنْ الْجَيْفَةِ، تَنَادَى بِهِ أَهْلُ الْمَوْقِفِ...؛ کسی که از مسلمانی غیبت کند، روزه‌اش باطل و وضویش خراب می‌گردد و روز قیامت در حالی می‌آید که از دهانش بویی بدتر از مردار بیرون می‌آید که اهل محشر را آزار می‌دهد.»
۱۷. «... وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ لَا تَنَازَعُوا، فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا يَأْكُلُ النَّارُ الْحُطْبَ؛ با یکدیگر حسادت و نزاع نکنید؛ زیرا حسد ایمان را از بین می‌برد، همان‌گونه که آتش هیزم را.»

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی؛ قم: دفتر مطالعات قرآن و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- ابن ابی‌اصبع مصری، عبدالعظیم بن عبدالواحد؛ بدیع القرآن؛ ترجمه‌ی علی میرلوحی؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
- ابن اثیر، نصرالله بن محمد؛ المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر؛ تحقیق عبدالحمید محمد محی‌الدین؛ بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۲۰ ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد؛ عدة الداعی و نجاح الساعی؛ تصحیح و تحقیق احمد موحدی قمی؛ بی‌جا: دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغه؛ تصحیح هارون عبدالسلام؛ ج ۵، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- امینی، ابراهیم؛ اسلام و تعلیم و تربیت؛ بی‌جا: انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲ ش.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ قم: موسسه البعثه، قسم الدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۵ ق.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر انسان به انسان؛ تحقیق محمدحسین الهی‌زاده؛ چاپ پنجم، اسراء، ۱۳۸۹ ش.
- _____؛ دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج‌البلاغه؛ تحقیق عباس رحیمیان؛ قم: بنیاد بین‌المللی اسراء، ۱۳۸۹ ش.
- حجتی، محمدباقر؛ اسلام و تعلیم و تربیت (بخش دوم)؛ بی‌جا: فرهنگ اسلامی، بی‌تا.
- حسن بن علی، امام یازدهم علیه‌السلام؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه‌السلام؛ قم: مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۹ ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین؛ تصحیح هاشم رسولی؛ چاپ پنجم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- خدامیان آرائی، علی‌اکبر؛ معجزه دست دادن؛ قم: وثوق، ۱۳۹۱ ق.
- دستغیب، عبدالحسین؛ اخلاق اسلامی؛ قم: اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- دیلمی، حسن بن محمد؛ ارشاد القلوب الی الصواب؛ قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ بیروت: دار القلم-الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
- رحیمی، محمدحسین؛ شرح رساله الولایه علامه طباطبایی؛ تهران: ستاره قطبی، ۱۳۹۰ ش.
- شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج‌البلاغه (للصبحی صالح)؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مکارم الاخلاق؛ چاپ چهارم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.
- فرقانی، قدرت‌الله؛ جوان آراسته، حسین؛ علوم قرآنی؛ قم: زمزم هدایت، بی‌تا.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی؛ الحقائق فی محاسن الاخلاق؛ تحقیق محسن عقیل؛ قم: دار الکتاب الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.
- _____؛ راه روشن، ترجمه‌ی المحجه البیضاء فی تهذیب الحیاء؛ ترجمه‌ی محمدصادق معارف؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ ش.
- قائمی‌مقدم، محمدرضا؛ روش‌های تربیتی در قرآن؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ ش.

- کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح محمد غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسیر فرات الکوفی؛ تهران: وزارت الثقافه و الارشاد الاسلامی، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق.
- محمدی، محسن؛ ره توشه مبلغ در حج؛ تهران: مشعر، ۱۳۹۳ ش.
- مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- _____؛ یادداشت‌های استاد مطهری؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۷ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ ربا و بانکداری اسلامی؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۰ ش.
- _____؛ یکصدوده سرمشق از سخنان حضرت علی^(ع)؛ تحقیق ابوالقاسم علیان‌نژادی؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۵ ش.
- _____؛ زندگی در پرتو اخلاق؛ قم: سرور، ۱۳۸۶ ش.
- _____؛ اخلاق در قرآن؛ قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب، ۱۳۸۵ ش.
- موسوی خمینی، روح‌الله؛ چهل حدیث؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۴ ش.
- نراقی، مهدی بن ابی ذر؛ ترجمه متن کامل جامع السعادات؛ قم: قائم آل محمد، ۱۳۸۸ ش.
- نصر اصفهانی، محمد؛ فلسفه اخلاق و تربیت؛ بی‌جا: دبیرخانه مجمع گروه‌های معارف اسلامی، ۱۳۷۸ ش.
- ورام‌بن ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، ترجمه‌ی تنبیه الخواطر؛ ترجمه‌ی محمد رضا عطایی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ش.
- هاشمی، احمد؛ جواهر البلاغه فی علم المعانی و البیان و البدیع؛ تحقیق: محمد تونجی؛ بیروت: مؤسسه المعارف، ۱۴۲۰ ق